



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: نشر روزتاب تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۱۸ اذان مغرب ۵:۵۸ اذان صبح فردا ۵:۳۲ طلوع آفتاب ۶:۵۷

پنجشنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۰ ۱۶ ربیع الاول ۱۴۳۲ ۹ فوریه ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۴۶۱ شماره ۵۳۷ دوره جدید ۱۲ صفحه ۳۲ صفحه ضمیمه



میر جلال‌الدین کزازی «شاهنامه» را به نثر نوشت

ایستاد بازنویسی «شاهنامه» فردوسی به نثر به قلم میر جلال‌الدین کزازی در راه نشر است. این نویسنده و پژوهشگر درباره بازنویسی «شاهنامه»، گفت: بازنوشت «شاهنامه» را زیر چاپ دارم که از آغاز تا انجام با نثری همساز و هماهنگ با زبان «شاهنامه» است. در واقع در این اثر «شاهنامه» را به نثر نوشتام. او در ادامه گفت: این کتاب در ۷۰۰ صفحه نوشته شده است که در دو پوشینه (جلد) در نشر زرین و سیمین به چاپ می‌رسد. این دفتر به احتمال زیاد، «دفتر دانایی و داد» نام خواهد داشت.

مرگ مولف

به سبکی ابر، به سنگینی تگرگ

علی‌اشرف درویشیان

گاهی وقت‌ها خبر به سبکی ابر می‌آید و به سنگینی تگرگ بر سر و روی آدمی می‌کوبد. غافلگیر می‌شوی که چه کنی؟ تا حادثه را دریایی ضربه‌ها هر دم دردناک‌تر تو را زیر رگبار خود گرفته است.

خبر فوت ابراهیم یونسی را که شنیدم همین احساس به من دست داد، دقیقاً شاید هم ساعتی حیران بودم و کم‌کم اندوهی گزنده جای حیرانی را گرفت و در دلم جاگیر شد. سال‌ها پیش از طریق کتاب‌هایش با او آشنا شدم و بعدها خودش را شناختم که چقدر توانمند و مصمم بود.

کارنامه ادبی‌اش نیز همین را می‌گوید. نزدیک به ۸۰ کتاب آن‌هم در عرصه‌های مختلف از ترجمه تا تالیف، و این یعنی عمری قلم زدن. نه! او نمرده است، او به واسطه آوارش هنوز در کنار من و شماست، او خود را در کتاب‌هایش ادامه می‌دهد و ما (و بعد از ما) هر گاه بخواهیم می‌توانیم کنارش بنشینیم و از او یاد بگیریم. گرچه در کردستان کم نیستند ادیبان و محققان و مترجمان اما حقیقت اینکه همچون ابراهیم یونسی زیاد نیست، حتی در ایران. من به خانواده‌ومهمه خوانندگان او این ضایع‌را تسلیت می‌گویم.

مرگ مولف

از آغازگران ترجمه ادبی

عبدالله کوثری

ابراهیم یونسی انسان بسیار ارزشمند، شریف و سخت‌کوش بود که کارهای بسیار مهمی در زمینه ترجمه ادبیات کرد. یونسی از آغازگران ترجمه ادبی در این مملکت است. ایشان با قریب به ۶۰ سال ترجمه مستمر در ایران خدمت بسیاری به فرهنگ معاصر ایران کرد.

یونسی از مترجمانی بود که آثار ادبی مطرح و معتبر جهان را به خوبی ترجمه و منتشر کرد. من برای سال‌ها فعالیت فرهنگی و ترجمه و البته شخصیت ایشان احترام بسیاری قابل هستم و از مرگ ایشان بسیار متأسفم.

مرگ مولف

عرفان قانع‌فرد

در میان چهره‌های تاریخ معاصر، یونسی چهره‌ای است که از هر زاویه و جهت می‌شود به او نگریست و به بررسی‌اش پرداخت. یونسی به مصداق اندیشناش، آوارش در محدوده خاصی نیست.

با یونسی – برخلاف توصیه پدرم – سال ۷۳ آشنا شدم. بعد از فوت محمد قاضی، چند سالی با او حشر و نشر داشتم. با ذهن مواجش چشم‌انداز خاصی به ادبیات و فرهنگ و تاریخ داشت، به خطوط و رگه‌هایی از هر چیز که می‌نگریست ویژگی خاصی داشت و این ریزبینی و تردید و دقت، خصیصه حرفه‌ای و حتی شخصیتی او بود و گویا ریزبینی و تردید را لازمه ساختن چشم‌انداز فکری‌اش می‌دانست. اگر در برابر کسی دشت هموار باشد و آرام و سبزگون، طبعاً در برابر دیدگان یونسی دندله‌دار بود و خشن و خاستگری و درای بود فرو نشسته و رازآمیز.

یونسی همه‌چیز را به یاد داشت؛ مضمون‌های غریب و گاه دور از دسترس تاریخ کرد را پیش می‌کشید و به سادگی و صراحت – «و گاه تند و غضب‌آلود» – نقد می‌کرد، چه جور هم... بدون محافظه‌کاری و ملاحظه‌کاری و تعارف در گفتار‌اش از مناظر و مباحثه پرهیز داشت. اهل فریب، امید، دروغ و دلخوشی هم نبود، بگناه اگر قبول واقعیت چندان تلخ و به دور از تحمل بود و حرف گفتن دشوار، یونسی این دشواری را اسان می‌کرد و اصلاً نسبت به جریان‌های روزگار قوش بی‌تفاوت نمانده بود، گویی در نوشتن فقط مرهمی برای درد نه‌اش می‌طلبید.

یونسی صرف‌نظر از حرفه مترجمی، گاه انسانی بدون داعیه و فروتن بود و گاه انسانی خشک و مغرور و رسمی... والا خبرش را شنیدم. خبر مرگ... اما برای ابراهیم‌خان، مرگ بی‌معناست و بود... باورش به اثری جاگذاشتن بود و عجیب هم به هویتش وفادار. محمد قاضی به زادگاهش برگشت و در مه‌باد آرام گرفت و امروز هم ابراهیم‌خان در بانه و این است قصه چرخ کچ‌فتار، رواش شاد و یادش گرامی.

کارتون خواب

سلمان طاهری

salmantaheri@gmail.com

مرگ مولف

جایگاهی فراتر از ترجمه

علی‌اصغر حداد

راه جدیدی در عرصه رمان‌نویسی باز کرده است. آقای یونسی با ترجمه خوب‌شان از این اثر مهم، با آن نثر شیوا و شوخ‌شان اثری مهم به گنجینه ادبیات فارسی اضافه کرده‌اند و حتی در این لحظه تا حدی که ترجمه‌های ایشان را به یاد دارم، ترجمه اخیرشان «تریسترام شندی» را برجسته‌ترین اثر ترجمه ایشان می‌دانم. ابراهیم یونسی با سال‌ها ترجمه آثار مهم و مطرح ادبی کمک کرده تا لافل دو نسل به ادبیات علاقه‌مند شوند. جایگاه فرهنگ‌ساز ابراهیم یونسی به گونه‌ای است که ایشان با ترجمه‌های بسیارشان در حوزه ادبیات دست‌کم دو نسل از ایرانیان را با فرهنگ جهان آشنا کرد. نسل من مدیون فعالیت‌های ایشان در حوزه ادبیات و فرهنگ است. من به شخصه از آثار و ترجمه‌های ایشان و البته از شخصیت برجسته ایشان بسیار آموختمام.

مرگ مولف

جهانی بنشسته در گوشه‌ای

علیرضا ربییس دانایی

نیز در تدارک تجدید چاپ بسیاری از ترجمه‌های ایشان از جمله موسیقی و سکوت، سیری در نقد ادبیات روس، آشیان عقاب و خانه قانون زده بودیم. گورستان غریبان یکی از اثرگذارترین رمان‌های سده دهه گذشته ادبیات معاصر ایران است که با روایت بخشی از زندگی و رنج مردانی اسطوره‌ای، گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی سرزمینی را ثبت می‌کند. این اثر و ترجمه‌های فوق‌الذکر آثاری به‌یادماندنی در فرهنگ امروزین ما به شمار می‌آیند.

زنهداد ابراهیم یونسی شیرآنکوه مرد دنیای ترجمه و نوشتن بود؛ انسانی والا و بزرگ که به‌راستی جهانی بود بنشسته در گوشه‌ای، درینا شیرآنکوه مردا که او بود. وکلام آخر اینکته:

بسیار گل کز کف من برده است باد
اما من غمین گل‌های یاد کس پرپر نمی‌کنم
نه، من مرگ هیچ عزیزی را باور نمی‌کنم.

مرگ مولف

خبر بد را شنیده‌اید؟

ابراهیم یونسی درگذشت

پوریا سوری

فردا رادروز برتولت برشت است و دارم یادداشتی درباره او می‌خوانم، یادداشت‌نویس از قول او نوشته «آنکته می‌خندد هنوز خبر بد را نشنیده است!» می‌خندم، گویا هنوز خبر بد را نشنیده‌ام.

صفحه خبرگزاری روی مانی‌تورم باز است، روزآمد می‌شود و خبر بد را با خود می‌آورد:

«ابراهیم یونسی درگذشت».

آزاد یونسی – پسر ابراهیم یونسی – با اعلام این خبر به خبرگزاری گفته است: «ابراهیم یونسی که مدتی بود در بستری بیماری بود، حدود ساعت سه بعدازظهر چهارشنبه، نوزدهم بهمن در ۸۵سالگی از دنیا رفت. فردا صبح راهی بانه می‌شویم و سه روز آنجا هستیم و بعد مراسمی در تهران خواهیم داشت».

خبر بد همیشه آدم را تکان می‌دهد و برای ما که این روزها به تکان خوردن خو کرده‌ایم، خبر بد چیز تازه‌ای نیست. ابتدای هفته جاری را با مرگ «فریدون فریاد» آغاز کردیم و هنوز به آخر هفته نرسیده‌ایم، مترجم، نویسنده و شخصیت برجسته کرد ابراهیم یونسی را از دست دادایم.

یونسی که نخستین استاندار کردستان ایران، پس از انقلاب و در دولت مهدی بازرگان بود، در خرده‌ماه سال ۱۳۰۵ در بانه کردستان به دنیا آمد، او فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای پیش و پس از انقلاب داشت، اما آنچه از او در عرصه فرهنگ و خصوصاً ادبیات باقی مانده است بسیار پررنگ‌تر و ماندگارتر است. از جمله تالیف‌ها و ترجمه‌های یونسی می‌توان به «هنر داستان‌نویسی»، «جنبه‌های

مرگ مولف

از نسل متعهدان اجتماعی

مهدی غبرایی

ابراهیم یونسی از نسل مترجمانی است که به دلیل سبقه و علایق سیاسی بیشتر ترجمه‌هایشان همواره با نوعی احساس تعهد به مسایل اجتماعی – سیاسی همراه بوده است.

از این رو اگر بخواهیم وجه مشخصه‌ای برای عمده آثار ایشان تعیین کنیم، همین تعهد و دغدغه اجتماعی‌شان بوده است. چنان‌که همین اصل و موضوع در آثار دیگر مترجمان آن نسل مثل آثار محمد قاضی – که مهم‌ترین مترجم آن نسل بوده است – نیز مصداق پیدا می‌کند. نسل بعد مترجمان که با یک واسطه به نسل ما رسید، مترجمانی چون نجف دربان‌دردی و سروش حبیبی بودند و بعد نسل ما با تفاوت‌هایی از آن نسل شاید به نوعی برعکس.

ما بیشتر دغدغه ادبیات داشتیم و داریم و مسایل دیگر برای‌مان فرع بر آن قرار می‌گیرد. در بین آن مترجمانی که تعهد اجتماعی حس می‌کردند و بر این اساس آثاری را انتخاب می‌کردند، شادروان به‌آذین از برجسته‌ترین‌ها بود.

مرگ مولف

چه کسی وامدار او نیست

علی دهباشی

مجله «بخارا» پنج سال پیش، زمانی که استاد سرپا بود و هنوز بیماری سراغ او نیامده بود شی‌ی از شب‌ها را به او اختصاص داد که سه نسل از مترجمین ما آن شب در ستایش استاد سخن گفتند.

به زعم من ابراهیم یونسی متعلق به نسلی از مترجمین ایران هست که از آن نسل دو تن بیشتر برای ما باقی نمانده‌اند (نجف دربان‌دردی و عزت‌الله فولادوند، که عمر هر دوشان دراز باد).

تنوع و گستردگی کارهای ابراهیم یونسی و همشهری دیگر او محمد قاضی اعجاب‌انگیز است. از ویژگی این نسل انجام نامکمن‌ها بوده است. چه در کمیت و چه در کیفیت.

ابراهیم یونسی زبان انگلیسی را در زندان آموخت

مرگ مولف

مویه نمی‌کنم

محمود دولت‌آبادی

خودم را نکوهش می‌کنم، ابتدا خودم را نکوهش می‌کنم و بی‌درنگ این برزخ سرد شرایط را که حداقل‌های روابط انسانی ما در حوزه‌های هنر و ادبیات را فرو کست؛ چنان و چندان که «فترت» خود یک اصل پذیرفته‌شده شد و اینکه مثلاً من ندانم ابراهیم یونسی پیش از رفتن، چندی هم در بیمارستان بستری بوده است، دو هفته‌ای است که از خود می‌پرسم «راستی یونسی چطور است؟» و می‌گردم شماره تلفنش را پیدا کنم و پیدا نمی‌کنم. می‌پرسم تلفن یونسی؟ اما کسی نمی‌شنود. شاید باز هم در خاموشی پرسیده‌ام، یعنی مثل همیشه خیال کرده‌ام از اهل خانه می‌پرسم! بله، از خودم پرسیده‌ام، جواب نگرفته‌ام و فرفره زمان بی‌اعتنا به همه چیز، از جمله بی‌اعتنا به دلتنگی‌های من، چرخیدن خودش را دارد و ذهن مرا هم در چرخ و پر خودش می‌چرخاند و من باز هم در سپهر خیال خود رها می‌شوم تا دیدار کنم دوستانم را در ذهن و آرمیانی را که دوست می‌دارم؛ ایسن و آن اختران، از نیستان و از هستان... این عادت دیرینه من است؛ انسانی که بیشتر در ذهن خود زیسته است و همچنان می‌زند، روز تا روز بیش و بیشتر؛ و به خود می‌توانم بگویم که یونسی – ابراهیم – در خشکی یگانه داشت در این ذهن؛ انسانی که بسیار دوستی می‌داشتیم و احترام بسیار برایش قابل بودم. بگذار دیگران درباره خدمات او به ادبیات، تاریخ ادبیات و کوشش مداوم در شناساندن ادبیات جهان به ما ایرانیان سخن بگویند؛ و من گواهی بدهم که ابراهیم یونسی انسانی به کمال بود در سادگی، رفاقت و مهربانی. سیمای درخشان و نیرومند یونسی، اعتماد به نفس او، واقع‌بینی و طنز در گفتار با آن لهجه دوست‌داشتنی‌اش وقتی خاطره‌ای را نقل می‌کرد، نه! مویه نمی‌کنم؛ یونسی را عمیقاً دوست داشتم، چه بدان هنگام که آثار ارزشمند او را می‌خواندم، چه بدان هنگام که می‌دیدمش در آن زمانه سردتر در همنشینی با احمد محمود، آن انسان گرمی و نویسنده بی‌ظنیر؛ چه اندک باری که هوای دیدارش را کرده بودم، چه آن هر روز نشستش روی صندلی جلو در بیمارستانی که احمد محمود در آن بستری بود، چه همین دم که سوگوارش هستم و نه در چشمه‌ها، که در دل می‌گیرم و باز هم مثل هر بار که انسان عزیزی را از دست می‌دهم، خودگویی می‌کنم که آیا اسان تر نبود این گذران عمر بی‌شناختن گوهرهایی که با هر بار در گذشتن‌شان یک‌بار با ایشان می‌میرم و باز زنده می‌شوم؟ البته بی‌درنگ پاسخ می‌دهم نه! اگر زندگی علی‌الاصول ارج و اعتباری داشته باشد، در ایسن یک پاره عمر خداداد، آن ارجمندی را جز در آدمیان خجسته نمی‌توانستام ببایم؛ و اینکه خجسته‌ام تا یافته‌ام – و ابراهیم یونسی یکی از آن یافته‌های من بوده است که فقدان او تداعی می‌کند بهترین‌هایی را که یافته‌ام و از دست دادام در این سفر عمر پس – فرض محال – اگر بار دیگر تکرار زندگی میسر می‌بود، باز هم می‌گشتم و می‌جستم و می‌یافتم آدمیانی را که اگر چه اندک بودند، اما پسند بودند – هم در خود و هم برای من که همه عمر در به‌در در طلب بودهام.

خودم را نکوهش می‌کنم؛ اما برای یونسی مویه نمی‌کنم؛ به او فخر می‌کنم!

یاد

۴ سال از ژازه تباتبایی گذشت

دست بردار از این در وطن خویش غریب

بهرام دبیری

■ گفتاری اندر باب غیرضروری بودن موجودی به نام هنرمند.

گفتاری اندر باب گرمیادداشت سالروز مرگ هنرمند.

گفتاری اندر باب غیرضروری بودن هنر.

گفتاری جامع اندر باب مامور گمرک در فرودگاه که ژازه را معطل کرده بود و دچار شک دستوری شده بود که «ژازه» اسم زن است.

گفتاری اندر باب آنکه بهمن محمصص می‌گوید: «کارهای ژازه کار دستی‌اند و نه مجسمه».

گفتاری اندر باب آنکه مرغان دریایی در جنوب اسپانیا برای ژازه ماهی هدیه می‌آورده‌اند.

گفتاری اندر جست‌وجوی پاسخ به اینکه کارهای ژازه کیجست؟

گفتاری اندر باب دوبی، به عنوان پایتخت هنر ایران.

گفتاری اندر باب ضرورت خرید مجسمه از چین و نصب آن بر مزار ژازه تباتبایی.

و البته گفتاری اندر باب اینکه «حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد»!